



فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrivand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سرمدبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صدیقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۳۷۷۸۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرک دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستانها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آبی‌ها: ۴۴۹۵۶۲۰۰-۲

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میتاق نامه اخلاقی حرفه ای روزنامه شهرود

رادر سایت بخوانید

http://shahrivand-newspaper.ir/

Misagh_Name

telegram.me/Shahrivand_Newspaper

instagram.com/Shahrivand-Newspaper

صفحه
آخر

تقویم تاریخ

این شرح بی نهایت

کسی که عبادت خالصانه خود را به سوی خدا فرستد، پروردگار برترین مصلحت را به سوش فرو خواهد فرستاد.

سافر صهبا

گل بستان خِزْدَ لفظ دلاری من بست بلبل باغ سنخن منطق گویای من بست منم آن طوطی خوش نغمه که هنگام سخن طوطیان را شکر از لفظ شکر خای من بست بلبل آوای گلستان فلک را همه شب گوش بر زمزمه نغمه و آوای من بست پیش طبعم که از او لولُؤ لالا خیزد نام لولُؤ نتوان برد که لالای من بست سنخن زاده جان بست و گهر زاده کان بلکه دریا خجل از طبع گهر زای من بست الف قلمتم از زانکه به صورت نون بست کاف و نون نکته‌ای از حرف معمای من بست سنخن سحر حلال بست ولی گاه سخن خجلت بابلیان از ید بیضای من بست گر چه در عالم خاک بست مقامم لیکن برتر از چرخ برین منزل و ماوای من بست چشمه آب حیاتی که خضر تشنه اوست کمترین قطره‌ای از طبع چو درای من بست ترک چه آن ترک ختا هندوی خویشم خواند ترک مه روی فلک هندوی کرای من بست دولت صدر جهان باد که از دولت او برتر از صدر نشینان جهان جای من بست چه کم سافر صهبا که چو خواجو به صوب قند دیده من سافر صهبا من بست خواجوی کرمانی

رخداد

تأسیس نخستین سسیتما تک رسمی جهان در استکهلم سوئد (۱۹۳۳ میلادی)
صدور اعلامیه کنگره حزب کمونیست شوروی مبنی بر نقض وصیتنامه لنین از سوی ژوزف استالین، منجر به انتقال جسد استالین از آرامگاه لنین در میدان سرخ مسکو به جای دیگر (۱۹۶۱ میلادی)
برپایی کنفرانس صلح خاورمیانه بین اعراب و اسرائیل در مادرید، معروف به چهارشنبه سیاه (۱۹۹۱ میلادی)
جایگزینی واحد پول سامانی به جای روبل تاجیکی از سوی دولت تاجیکستان (۲۰۰۰ میلادی)

طلوع

جان آدامز - دومین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا از حزب فدرالیست، مقارن با سلطنت فتحعلی شاه قاجار در ایران (۱۷۴۳ میلادی)
پل والری - شاعر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی، صاحب آثاری چون: فلوست من، بحران ذهن، سمیرامیس، شب‌نشینی‌های تست، گورستان‌های دریایی (۱۸۷۱ میلادی)
ازرا پاوند - شاعر آمریکایی قرن بیستم میلادی، از پیشگامان نهضت تصویر گرایی (ایماژیزم)، صاحب آثاری چون: شخصیت‌ها، شاهنامه‌های هاروچ و مانس، راهنمای فرهنگ (۱۸۸۵ میلادی)

غروب

کارل نهم - پادشاه سوئد، بر تخت نشست به واسطه حمایت پروتستان‌ها، از عوامل بروز جنگ‌های طولانی مدت بین سوئد و لهستان (۱۶۱۱ میلادی)
گوستاو هرترتز - فیزیکدان آلمانی، برنده جایزه فیزیک نوبل سال ۱۹۲۵ میلادی به همراه جیمز فرانک به خاطر کشف قوانین برخورد الکترون‌ها به اتم (۱۹۷۵ میلادی)
کلود لوی استروس - قوم‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی، از نظریه پردازان انسان‌شناسی مدرن، از اعضای برجسته فرهنگستان فرانسه برای سال‌های متمادی (۲۰۰۹ میلادی)

قاب کوچک



اینجا بختگان است. اینجا بختگان بود در ایامی که اینک دیگر وجود خارجی ندارد. چه کسی این واقعیت را برای ذرات تحلیل خواهد کرد؟! عکس: ایرنا

یک‌ریالی

سیدمر ترضی شفاغیان مقدم | طلوع گرم‌روز شنبه تقریباً برای سه‌هزارمین باری بود که چشم‌هام، رو به جهان گشوده می‌شد مثل همیشه آفتاب مگس‌ها رو بیدار کرد و اون‌ها به سراغ من اومدند. هر روز با چند تا سیلی که خودم به خودم می‌زنم از خواب بیدار می‌شم. گاهی دوست داشتمم فوراً بگم باشم که هیچ مگس جرات نداشته باشه به من نزدیک بشه. من تابستون‌ها توی حیاط می‌خوابیدم و مادرم همیشه می‌گفت: همین گوشه پتو چهار پنجره جاتو بنداز؛ چون وسط حیاط چاه آببارون بود و اون طرف حیاط چاه دستشویی، من یک بار کنار چاه آببارون خوابیدم ولی تا صبح خواب می‌دیدم که توی چاه افتادم. دوست ندارم اول داستاتم رو با تو توصیف پتو چاه شروع کنم. مهم این بود که من از خواب بیدار شدم. مامان به سبزی‌کاری رفته بود و برای من هم سبزی و پنیر گذاشته بود. یک خواهر کوچولو هم به اسم مریم دارم همون که موهایی طلایی و بافته شدنش از زیر پتو زده بیرون. من و مامان کار می‌کنیم تا پول اجاره خونه و بقیه چیزها رو بدیم. مریم هنوز مدرسه نمی‌ره ولی ما پیش یاد دادیم که وقتی خونه‌ست از تنهایی نترسه چون قرآن روی طاغچه‌ست و از اون محافظت می‌کنه ساعت یک ربع به هفت بود و من ساعت ۷:۳۰ باید توی کارگاه کالباسی می‌بودم. سریع قرآن رو باز کردم تا توش کمی پول برای کرایه ماشین بر دارم. اما هیچ جاش پولی پیدا نکردم. نه توی فلق بود، نه اشراخ و نه اسراء و نه هیچ جای دیگه. فقط یک سکه یک‌ریالی توی جلد کتاب بود و خیلی هم نو مننده بود. من هر وقت قرآن رو باز می‌کردم این یک‌ریالی رو اونجا می‌دیدم. چون اون پول مال پدرنمزم بوده که خیلی وقت پیش اونجا گذاشته. در واقع مادرم این کار را از او یاد گرفته بود. حالا باید یک مسر طولانی رو پیاده برم.

فوکوس

۱۰۷۷ سال پیش، برابر با سی‌ام اکتبر ۱۹۱۰ میلادی، آتری دوتان، بنیانگذار کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سوئیس درگذشت. دوتان در جنگ سال‌ها در سوئیس و فرانسه و اتریش، با هزینه شخصی و دستیاران خود در حاشیه میدان نبرد برای تیمار و مراقبت از زخمی‌ها و در طرف جنگ به کار گرفت. او در سال ۱۸۶۲ ضمن نوشتن کتابی با عنوان «فاخره سلفرینو»، از مردم جهان برای تشکیل انجمن‌ها امدادی تقاضای کمک کرد. تقاضایی که در ۲۲ اگوست ۱۸۶۴ میلادی توجه قرار گرفت و ۱۶ کشور جهان در کنفرانس بین‌المللی نو، با طرح تأسیس سازمان صلیب سرخ موافقت کردند.



آتوسا اسکویی | روزنامه نگار | چند ماه قبل آپ وارد انباری خانه‌مان شد و تا متوجه مصیبت وارد بشویم، در حدود ۵۰ جلد از عیزران دلم را از بین برداریم و چند که سستی و کاهلی در سروسپاسمان دادن به کتاب‌های جمع‌شده در کارتن‌ها بر عهده خودم است ولی آن روزها تمام باخلافی‌هایم را اسر دیگران خالی می‌کردم. مدتی که گذشت و بقایای حادثه احیا شدند، به صرافت نظم و ترتیب بخشیدن به آنها افتادم، وقتی جا کم باشد، ساختن یک کتابخانه بین ستون و دیوار هم کمک چندانی نمی‌کند و در نهایت مجبور به دل‌کنند شدم و چه کاری بهتر از تبدیل‌شان به احسن که همانا فروش‌شان باشد. بیشتر یک‌سری مجلات سینمایی و عکاسی فاخر را به کتابخانه محل‌ها کرده بودم و به قدری بر خود دلخراشی با ایشان شد که پشت دستم را داغ کردم حتی شده مبلغی ناچیز بگیرم ولی چیزی را مجانی نبخشم. گفتن از وداع مثل

جوان عقل باخته!

ترمز برابری را می‌شنوی که با دین صحنه می‌ایستد. جوان عقل باخته سطل را بر زمین سرتگون می‌کند و حالا خیابان را برپا کرده است. جوان با دو پا بر روی شیشه‌های نوشابه و شیری که روی زمین پخش و پلا شده، می‌پرد و از صدای «یوف» لعلشیدن شیشه‌های پلاستیکی لذتی چند فحش نثار جوان می‌کند. جوان مجنون یک‌بار به طرفش براق می‌شود و پیش از آن که راننده برآید فرصت پیدا شدن هیذا کند، لگدی حواله در پرایدمی‌کند. در پراید به راحتی فر می‌شود و تو در دلت خوشحالی که دیگر این ماشین کاغذی خط تولیدش متوقف شده است، با لگد دوم حتما در پراید سوراخ می‌شداراننده صلاح می‌بیند. که از ماشین بیرون نیاید! جوان ناقص‌العقل چیزی را با لجه خاصی زمزمه می‌کند و دوباره بر روی شیشه‌های پلاستیکی می‌پرد. جوان زانثیا سواری که پشت پراید قرار دارد از ماشین پیاده می‌شود. لباس‌هایش همه مارکدار است. به طرف جوان مجنون می‌رود و با فریاد چیزی به او می‌گوید. هنوز به دو قدمی مرد دیوانه نرسیده که منت جوان مجنون بر سینه‌اش می‌نشیند! جوان برزندبوش همانند کسی که به حمله قلبی دچار شده در خود می‌چاله می‌شود و دو سه قدم به عقب بر می‌دارد و ناخیمتگاه روی اسفالت خیابان می‌افتاد! سمت شاگرد زانثیا باز می‌شود. زن جوانی آسمه ماشین را دور می‌زند و در کنار جوان زانثیا سواری جمع‌نامه می‌زند. سر بر می‌گرداند و زنجیرهای از فحش‌های تالی ۱۸ سال نثار جوان عقل‌باخته می‌کند. مرد دیوانه در پاسخ تنها خنده چرکی تحویل می‌دهد! نگاه‌نده و دو سه نفری که ماجرا را دیده‌ام، حساب کار دستمان آمده که با جوان دیوانه نمی‌توان سرشاخ شد و باید از در دیلماسی وارد شده! اما چگونه! بوق! بوق! اعصاب خردکن ماشین‌ها خیابان را برداشته است. برگشتن کنار خیابان باز می‌شوند و سرهای کچکاکو دنبال سرنج ماجرا می‌گردند. در میان‌شان خام شمسایی را به جا می‌آوری

نگاه

آب‌در خوابگاه مورچگان *

کتابخوان بودنشان کتاب‌ها را فرستادم و بعد پولم را گرفتم. در دنیایی که جنگ و نابرابری هر گوشه‌اش را گرفته و حتی کار به جایی رسیده که مردم به بانک که روزی قرار بود معتمدترین‌ها باشند، نتوانند اعتماد کنند، اتفاق فرخنده‌ای است که افرادی پیدا می‌شوند، آن هم از هر سوی کشور و با یک فرهنگ مشترک که همانا کتابخوانی است و به یکدیگر اعتماد می‌کنند. نکته جالب‌تر این که بیشتر افرادی که با من تماس گرفتند، وسیله نقلیه شخصی نداشتند و اتفاقاً یکی‌شان به شوخی گفت: «ما تا پول کتاب می‌دهیم، نمی‌توانیم ماشین بخیریم! پاسخ ساده است: «تن و ذهن‌تان سلامت‌باد که هنوز کتاب می‌خوانید، آن‌ساله که همیشه خرج دانش‌تان کنید»
«از شعر خلقی به هم انگیزت‌ام/ خوب و بدشان به هم در آمیخت‌ام/ خود گوشه گرفته‌ام/ نامش‌ار/ کاب/ در خوابگاه مورچگان/ ریخت‌ام/ (نیمایوشیخ)

از زهر دری سخنی

کلام بزرگان

آتری برسگون | در نهاد تکامل تحرکی مدام به سوی فردیت و پیچیدگی بیشتر وجود دارد که نسام آن را نیروی حیات می‌گذاریم.
ادراک ما از پیرامون‌مان بسیار گزینشی و پیوسته عملی و همیشه در خدمت خود است. ملاحظه به چیزهایی که برای خودمان مهم است توجه می‌کنیم و دریافتی که از محیط داریم بر حسب علائق ما ساخته و پرداخته می‌شود که بهترین آنها یعنی ماست.

مادر مورد تصمیم‌هایمان برای عمل کردن شناخت‌شده‌ی داریم.

هستی واقعی نوعی پیوستار است. زمان واقعی لحظه ندارد، جریان بی‌وقفه است. بدون واحدهای مجزا شدن، همینطور مکان، نقطه حقیقی و جاهای متمایز و جدا وجود ندارد. این‌ها همه تدبیرهای ذهن آدمی است. عقل به ما جهانی عرضه می‌کند که بتوان با آن کنار آمد. جهانی از اشیای مجزا در محاسبات متمایز مکان و زمان در هر حال. این جهان قابل اداره نمائید! اگر واقعیت نیست، اشیاء و اعیان با واحدهای جدا جدا جهان بیرونی ساخته ذهن آدمی است.

میشل فوکو | گفتگمان تالاشی است از سوی گوینده برای اعمال قدرت بردگیان. کارل پوپر | انتقاد راه اصلی اصلاح سیاست‌های اجتماعی پیش از به اجرا در آمدنشان و توجه به پیامدهای نامطلوب راه اصلی اصلاح سیاست‌ها پس از به اجرا در آمدن آنهاست. از این رو جامعه‌های که به انتقاد میدان می‌دهد بدون شک در چاره‌جویی تواناتر است و سریع‌تر به پیشرفت دست می‌یابد. این صرفاً دلیل عملی برتری جامعه‌هاست که تازه غیر از دلیل اخلاقی است.

به جاسای بنا کردن بهترین مدارس یا بیمارستان‌ها، خود را از شر بدترین آن‌ها خلاص کنیم. این راه خوشبخت کردن جامعه و کاهش رنج آدمیان است.
برایان مگی | اسلوب فکری رایج هر نسل نه تنها نشانگر آینده نیست بلکه به نحوی کمابیش محتوم محکوم به فناست.
پخشودن کسی که به توبدی کرده تغییر گذشته نیست، تغییر آینده‌است.

ارنست همینگوی | در جهان تنها دو گروه از مردم هستند که هرگز تغییر نمی‌یابند: برترین خردمندان و پست‌ترین بی‌خردان.
بابلو پیکاسو | عامل کلیدی تمام موفقیت‌ها عامل کردن است.